

مقدمه

اتخاذ سیاست های کیفری موثر چه در مرحله کشف و اثبات جرم و چه در مراحل مجازات و بازپروری محکومین، باید بر این اصل استوار باشد که اصلاح مجرم بر انتقام از او ارجحیت داشته باشد و قاضی در جایگاه اصلی خود به عنوان یک طبیب اجتماعی اعمال وظیفه نماید. در واقع از آنجایی که عوامل مختلفی در ظهور و بروز پدیده مجرمانه دخالت دارند، اعمال تنبیه و مجازات به تنهایی کافی نبوده و باید متناسب با ریشه های وقوع جرایم، تمهیداتی نیز جهت مهار آنها اندیشیده شود. بر این اساس پیش گیری از وقوع جرم تمامی تدابیری را در بر می گیرد که از طریق ریشه یابی عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، منجر به کاهش عوامل جرم زا می گردند.

بدیهی است ترویج باورهای دینی و نیز ارتقای دانش حقوقی مردم، نقش بسزایی در برخورد با آسیب های اجتماعی دارد چرا که با رشد عقل جمعی بسترهای مناسبی برای تعامل مجموعه نهادهای دولتی و مردمی به وجود خواهد آمد و همین امر موجب خواهد شد که کیفیت عکس العمل های عمومی در مقابل جرایم تغییر یابد.

با این توصیف افزایش سطح آگاهی های عمومی مخصوصاً جوانان که در معرض آسیب پذیری بیشتری قرار دارند، در کنار توسعه و گسترش برنامه های تربیتی و تعمیق آموزش های وسایل جمعی موجب تقویت و ترغیب افراد جامعه به اصول اخلاقی خواهد گردید. در راستای موارد عنوان شده، کتابچه هایی در موضوعات مختلف حقوقی تهیه گردیده که نمونه ای از آن در پیش روی شما قرار دارد. محتوای این کتابچه ها، برگرفته از موضوعاتی است که اعضای محترم شوراهای حل اختلاف و نیز شهروندان و مراجعین به دادگستری های سراسر کشور بیشتر با آنها مواجه اند.

این مجموعه دنباله سلسله متون آموزشی است که تحت عنوان "حقوق به زبان ساده"، در قالبی کاربردی توسط اداره کل آموزش های مردمی معاونت آموزش قوه قضاییه تدوین گردیده تا با بالابردن سطح دانش حقوقی مردم، نقشی هرچند اندک در شکل دادن به تعاملات روزمره هموطنان بر اساس چارچوب های حقوقی و نتیجتاً تضمین سلامت روانی آنان داشته باشد.

پیر واضح است که ارتقای دانش حقوقی شهروندان نه تنها در شکل دادن روابط حقوقی آنها موثر بوده و از دامنه اختلافات خواهد کاست، بلکه در صورت مراجعه آنها به دستگاه قضایی، با دلالت آنان

به مبادی و مصادر صحیح، زمان اعمال دادرسی را کاهش داده و دسترسی به عدالت را تسهیل خواهد نمود. همچنین آشنایی مردم با حقوق و تکالیف قانونی، می تواند به نوبه خود در پیش گیری از وقوع جرایم نقش موثری داشته و در نهایت با کاهش حجم پرونده های مطروحه، موجب عرضه بهتر خدمات قضایی شود.

اگر چه برای وصول به اهداف مذکور راه درازی در پیش است و در این راه بهره گیری از عناصر و عوامل دیگر نیز لازم می باشد، لیکن پرواضح است که ادامه چنین روندی می تواند به تقویت روحیه خودانگیزی و تقلیل بروکراسی منجر شود و به رشد و بالندگی جامعه پویا و در حال تکامل ما شتاب بیشتری بخشد.

در پایان شایسته است از تشریک مساعی دفتر برنامه عمران سازمان ملل متحد (UNDP) نیز تقدیر به عمل آید. امید است که با تعمیق همکاری ها در مسیر توسعه ای پایدار، در این راه گام های بلندتری برداشته شود.

در این خصوص انتظار می رود با مساعدت همکاران محترم قضایی، استادان دانشگاه و کلیه حقوق دانان و نهادهای مدنی، در آینده ای نه چندان دور شاهد رشد کمی و کیفی خدمات ارائه شده باشیم و با عرضه این قبیل منابع در روابط عمومی وزارت خانه ها، دفترهای ارشاد و معاضدت قضایی، فرهنگسراها و دفترهای مددکاری اجتماعی در سراسر کشور، در نهایت شاهد تحولی چشمگیر در روابط و مناسبات اجتماعی باشیم.

معاونت آموزش قوه قضاییه

اداره کل آموزش های مردمی



هنگ حرمت و افتراء

هر چند کلمه افتراء واژه خوشابندی نیست اما گاهی اوقات پیش می آید که اشخاص پا را از گلیم قانونی خویش فراتر می نهند و به حقوق دیگران تعدی می نمایند از این رو به ناچار زیان دیده به منظور جبران و بازگشت حق از دست رفته خویش و تنبیه متجاوز چاره ای جز دادخواهی و اعلام شکایت کیفری ندارد که مرجع صلاحیتدار قضایی پس از بررسی های لازم نهایتاً اعلام می کند که شکایتی یا حق طرح شکایت را داشته یا نداشته است و در صورت اعلام عدم استحقاق شکایتی، در این موقع است که موضوع جرم افتراء آشکار می گردد. همان طور که می دانیم بزه افتراء در لغت به معنی تهمت زدن است. شکل قانونی تعریف آن نیز به گونه ای است که بی شباهت به تعریف عرفی آن نمی باشد. قانونگذار اعلام کرده: "هرگاه کسی با نوشته یا به صورت نطق یا به هر وسیله دیگر در مجامع به شکل صریح و واضح جرمی را به دیگری نسبت دهد که نتواند درستی امر مورد ادعای خود را ثابت کند و یا اینکه فحشاء را اشتهاء و سرایت دهد حتی اگر بتواند فحشاء را ثابت نماید کلاً مقتری محسوب می شود."

ارکان و اجزاء قانونی جرم افتراء عبارتند از:

- ۱- جرمی را به صورت صریح و واضح به دیگری نسبت دهد.
- ۲- آن جرم امر پوچ و واهی باشد یعنی ساخته تخیلات ذهن شکایتی باشد.
- ۳- با انگیزه ضرر زدن و هنگ حیثیت آن جرم را به غیر نسبت دهد.
- ۴- نسبت دهنده (شکایتی) نتواند درستی موضوعی را که به دیگری نسبت داده در مراجع قضایی صلاحیت دار به اثبات برساند.

که در این صورت شاکی اولیه با شکایت مشتکی عنه (متهم همان پرونده) در پرونده دیگری قابل تعقیب کیفری است. بدیهی است که در صورت اثبات شکایت شاکی در آنچه که وی ادعا کرده و به دیگری نسبت داده است منحصراً موجبات معافیت او از مجازات در دادگاه فراهم می گردد. قابل ذکر است اگر کسی از روی عصبانیت و ناراحتی به دیگری بگوید: "ای دزد یا کلاهبردار"، موضوع توهین است و افتراء نیست. برای توجیه و تجزیه و تحلیل مطلب مثالی می زنیم:

مثلاً شخص "الف" مدعی است که آقای "ب" اتومبیلش را سرقت کرده است و پرونده پس از بررسی های معموله قضایی با صدور قرار منع پیگرد یا حکم برائت قطعی مختومه شده است. آیا در این قضیه شکایتی به عنوان مقتری قابل تعقیب کیفری است؟

در این مثال چند حالت ممکن است اتفاق بیفتد:

اول- ممکن است شاکی واقعاً اتومبیلی داشته که ثابت شده قطعاً به سرقت رفته و صاحب مال با دلایل یا توضیحاتی که پیش خود داشته به این نتیجه رسیده که شخص "ب" آن را سرقت کرده است و این امر در دادگاه هم به اثبات می رسد که در اینجا شکایتی مقتری به حساب نمی آید.

دوم- ممکن است شاکی اتومبیلش واقعاً سرقت شده باشد ولی شخص "ب" آن را ندزیده باشد بلکه شخص دیگری آن را به سرقت برده باشد. در این صورت شاکی چون گریز و چاره ای جز اعلام شکایت نداشته و قصد وی دادخواهی بوده نه چیز دیگر، در اینجا هم وی مقتری تلقی نمی گردد. سوم- ممکن است شاکی اتومبیلش سرقت نشده باشد یا اساساً اتومبیلی نداشته که به سرقت رفته باشد ولی جرم سرقت مذکور را به دیگری نسبت می دهد و شکایت وی مردود اعلام می گردد. در این مورد وی به عنوان مقتری قابل تعقیب کیفری است. زیرا شکایتی در این قضیه به قصد اضرار به دیگری و برخلاف واقع و به انگیزه هنگ حیثیت دیگری اعلام شکایت کرده است و قصد وی تظلم و دادخواهی نبوده است. زیرا وقتی شکایتی نسبت دهنده جرم، موضوع و امری از پیش خود ساخته را که اساساً و در عالم واقع رخ نداده است به دروغ، به جهت زیان به دیگری و با علم و اطلاع به کذب بودن آن، عمداً و با سوء نیت خاص به دیگری نسبت می دهد، مقتری محسوب می شود. بدیهی است که اگر شکایتی بر اثر یک اشتباه قابل چشم پوشی امری را به دیگری نسبت دهد و بپندارد آنچه را که می نویسد یا می گوید در طبیعت هم آن واقعه اتفاق افتاده درست است، مسوول نمی باشد.

از آنجایی که آبروی مسلمان به منزله خون اوست، اساساً تهمت یا

افترا از نظر شرعی و عرفی و اخلاقی عملی زشت و ناپسند و نفرت آور است و به همین اعتبار اشخاص باید به هنگام اعلام شکایت جداً تمام مسايل و جهات شرعی و قانونی و اخلاقی را در نظر بگیرند تا خدای ناکرده سبب هتك حیثیت دیگران را فراهم نکنند و خود نیز به در دسر نیفتند که در صورت رعایت جمیع جهات قضیه موجبات خشنودی خداوند متعال و رستگاری خویش را فراهم می نمایند و بی دلیل باعث دشمنی و کینه دیگران نسبت به خود نمی شوند و در ضمن از کثرت کار قضایی هم جلوگیری خواهند نمود.

مثالی دیگر: شخصی مدعی می گردد که دیگری منزلش را به آتش کشیده است. در این موضوع پرونده پس از بررسی و با احراز و اثبات بی گناهی متهم مختومه و بایگانی می شود. در این مثال هم چند فرض را پیش رو داریم:



الف- معلوم می شود که منزل شاکی اساساً در معرض حریق قرار نگرفته است.

ب- ممکن است منزلش در اثر عوامل دیگری مانند اتصال برق یا بی احتیاطی شخص شاکی دچار حریق شده باشد. در این موارد همانند حالت سوم در مثال قبلی، شاکی با وصف آگاهی از دروغ بودن شکایت و تنها به قصد هتك حیثیت و ضرر زدن به دیگری به عنوان دادخواهی مبادرت به اعلام شکایت کذب کرده است که به محض اینکه تصمیم قطعی بر بی گناهی متهم اتخاذ شود، متهم بی گناه می تواند شاکی موصوف را به عنوان مفتری تحت پیگرد قانونی قرار دهد.

ج- احتمال دیگری نیز وجود دارد به این ترتیب که واقعاً منزل شاکی توسط دیگری چه به صورت عمد یا غیر عمد به آتش کشیده شود. در

اینجا متضرر چاره ای جز دادخواهی ندارد. چون در چنین موردی قانون اساسی و قوانین عادی حاکم بر جامعه چنین حقی را برای شاکی تجویز کرده است. زیرا آنچه مسلم است چون شاکی شخصاً نه قادر به احقاق است و نه قانوناً مجاز به چنین اقدامی می باشد و در صورت استتکاف و ترمرد شخص مظنون از جبران خسارت شاکی در این حادثه، وی ناگزیر باید به مرجع صلاحیتدار قضایی برای احقاق حق خود رجوع نماید. به دلیل اینکه شکایت وی اعلام امر پوچ و کذبی نیست و اقدام وی در طرح شکایت به تجویز قانون بوده و عمل وی به دلیل عدم احراز سوء نیت و فقدان رکن معنوی جرم، مصداق افترا نداشته و می معاف از تعقیب است؛ هر چند که شاکی قادر به اثبات موضوع توجه اتهام به متهم نباشد و در نتیجه متهم از اتهام انتسابی تبرئه شود. بدیهی است که اگر شاکی بر اثر یک اشتباه قابل چشم پوشی امری را به دیگری نسبت دهد و پنداشته آنچه را که می نویسد یا می گوید و در طبیعت و عالم مادی آن واقعه اتفاق افتاده است درست بوده، مسؤؤل نمی باشد. قابل ذکر است که دادگاه عالی انتظامی قضات و اداره حقوقی وزارت دادگستری در نکات ذیل در مورد افترا هم عقیده اند به این معنی که متفقاً می گویند افترا زمانی مصداق دارد که از خود شکایت معلوم باشد که منظور و مقصود شاکی بیان مطلبی سراپا دروغ برای ضرر زدن و هتك حیثیت دیگری است که این موضوع باید در مرجع صلاحیتدار قضایی ثابت شود. در اینجا به عنوان نمونه رأی صادره مبتنی بر برائت در شکایت هتك حرمت و افترا آورده می شود:

بسمه تعالی

تاریخ رسیدگی ۷۴/۹/۲۵ کلاسه پرونده..... شماره دادنامه
مرجع رسیدگی شعبه ۲۱۱ عمومی تهران مستقر در مجتمع قضایی شمیران
شکات: محمد و شهریار... - تهران...

متهمه: ن... به نشانی

موضوع شکایت: افتراء

رأی دادگاه: در پرونده کلاسه... آقایان محمد و شهریار شکایتی به طرفیت خانم ن... دایر بر هتك حرمت مطرح و طی شکایت خود خلاصتاً اعلام کرده اند که: خانم مشتکی عنها طی پرونده کلاسه .. صراحتاً اینجانبان را به عنوان خیانت در امانت مورد اتهام و تعقیب قرار داده اند که در نهایت بلحاظ اینکه در پرونده امر هیچ گونه دلیلی که ارتکاب بزه خیانت در امانت را از طرف متهمان ثابت نماید وجود نداشته است و بلحاظ عدم احراز وقوع بزه و رعایت اصل کلی حکم برائت صادر گردیده است از

آنجایی که شکایت شاکیه بدون دلیل و به دلیل فقدان سمت مطرح شده بود و در اثر پافشاری در طرح این اتهام در جریان تعقیب و رسیدگی موجبات هتک حرمت و ورود ضرر و زیان مادی و معنوی برای اینجانبان فراهم شده است به استناد ماده ۱۴۱ قانون تعزیرات تقاضای تعقیب نامبرده را می نماید. در پاسخ به اظهارات شاکیان در جلسه رسیدگی متهمه ضمن استناد به لایحه تقدیمی وکیل خود نسبت به رد اتهام عنوان شده اقدام می نماید. وکیل متهمه نیز که با تقدیم وکالتنامه شماره ۹۵۸۶ و لایحه ثبت شده شماره ۲۸۹۶ مورخ ۷۴/۹/۲۵ در دعوی وارد و خلاصتاً در لایحه خود اظهار می دارند: " آنچه مسلم است این مطلب می باشد که فرش مورد دعوی در سایه اقدامات دادگاه در پرونده کلاسه... به مالکین مسترد می گردد از طرف دیگر در صورت عدم اجتماع عناصر سه گانه متشکله جرم (عنصر مادی، معنوی و قانونی) موضوع جرم منتفی خواهد بود و در پرونده فعلی مسئله سوء نیت متهمه (عنصر معنوی جرم) منتفی است و برای تأیید و استدلال خود به نظریه شماره ۷/۳۸۴۹ - ۶۴/۶/۲۶ اداره حقوقی در پاسخ به استعلام شورای عالی قضایی وقت تمسک می نماید که می گوید: " بر حسب مفاد مواد ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۱۴۲ قانون تعزیرات اگر شاکی در مقام احقاق حق خود و رفع ظلم از خود علیه کسی شکایت کند و عملی یا امری را صریحاً به او نسبت دهد که قانوناً جرم است و نتواند صحت این اسناد را به اثبات برساند بعنوان مفتری قابل تعقیب و مجازات نیست زیرا در جرم افتراء نیز مثل سایر جرایم عمدی از جمله عناصر متشکله آن سوء نیت با عنصر معنوی و در اعلام شاکی ستمدیده عنصر معنوی جرم افتراء وجود ندارد و فقط نتوانسته دلیل محکمه پسند ارایه کند بعلاوه مفتری لفظاً و اصطلاحاً به کسی اطلاق می گردد که با دروغ و صحنه سازی به منظور هتک حرمت و حثیت دیگری نسبت خلاف واقع به او بدهد مضافاً به اینکه شاکی و متضرر از ستم شرعاً و قانوناً شخصاً مجاز به انتقام شخصی نیست و راهی جز اعلام شکایت به مراجع صالحه نخواهد داشت و از طرفی دیگر بدور از عدالت است که بجای رفع ظلم شاکی وی را بعنوان مفتری کیفر دهد و از ظالم و مجرم حمایت نماید البته اگر کسی به منظور اضرار بغیر اکاذیبی را به وی نسبت دهد و قادر به اثبات آن نباشد بعنوان مفتری قابل تعقیب است... " فلذا با توجه به اعلام رضایت فوری به محض تحویل فرش به صاحبان آن و اینکه هیچگونه سابقه ای بین طرفین که فرضاً آنرا انگیزه اعلام شکایت بدانیم وجود ندارد و با التفات به اصل برائت تقاضای صدور حکم برائت موکله را مطرح کرده اند. دادگاه با عنایت به مجموع اوراق محتویات پرونده و ملاحظه تصمیمات مأخوذه در

کلاسه... و نکته مذکور در ماده ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی که برای تحقق هتک حرمت و نشر اکاذیب موضوع قصد اضرار (مذکور در صدر ماده) ضروری است و اینکه در ما نحن فیه قصد اضراری برای متهمه احراز نمی نماید و هدف از طرح شکایت سابق جز نیل به فرش چیزی دیگری نبوده و به محض استرداد فرش به صاحبش از شکایت خود اعلام انصراف کرده است و از طرفی دیگر هیچ گونه سابقه خصومت و دشمنی نیز بین آنان وجود نداشته است تا نسبت به طرح شکایت اقدام نماید و با توجه به اصل برائت و صحت حکم مستنداً به اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به برائت متهمه از بزه انتسابی بعلت فقدان عنصر سوء نیت صادر و اعلام می دارد رأی صادره حضوری محسوب و ظرف مدت ۲۰ روز قابل تجدید نظر در محاکم تجدید نظر دادگستری استان تهران می باشد.

بنابراین از آنجایی که آبروی مسلمان به منزله خون اوست و اصولاً تهمت یا افتراء به دیگری از نظر شرعی، عرفی و اخلاقی عملی زشت، ناپسند و نفرت آور است. در این مورد در کلامی از امام علی (ع) آمده است که:

" بپرهیز از اینکه گمان را بد گردانی زیرا به راستی بدگمانی عبادت را فاسد و گناه را بزرگ می گرداند "

به همین جهت اشخاص باید موقع اعلام شکایت جداً تمام جهات و مسایل مربوطه را در نظر بگیرند تا موجبات هتک حیثیت دیگران و شرمساری و پشیمانی خود را فراهم نیاورند هر چند که مطابق علم روان شناسی ریشه عمده کینه ها و کدورت های بیجا و بدون دلیل، نتیجه منفی نگری و بدگمانی های بی مورد اشخاص است که این امر یا ریشه در چگونگی



آموزش های منفی خانوادگی دارد یا به ژنتیک و وراثت ارتباط پیدا می کند یا متأثر از محیط اجتماعی محل زندگی آنهاست یا ممکن است این گونه تفکر محصول مباشرت با اشخاص بدگمان باشد. ریشه بدگمانی هر چه باشد، اگر متکی به دلایل مثبت و یقین آور نباشد، نوعی ناهنجاری روحی قلمداد می گردد که نیازمند درمان است. گرچه اعتقاد راسخ و کامل داریم که ساده اندیشی و ساده لوحی هم پسندیده و مطلوب نیست ولی قطعاً می بایست اعمال و رفتار اشخاص را به ملاک اصل صحت حمل بر صحت نماییم زیرا فکر سالم چنین جوازی را صادر کرده است.

اصولاً اشخاص هوشمند که از قوه فکر در انجام امور بهره می گیرند کارها را به نحو شایسته و زیبا انجام می دهند تا نه خود آسیب بینند و نه دیگری. خواجه عبدالله انصاری رحمت الله علیه می فرماید:

" خدایا به آنی که عقل دادی چه ندادی و به آنی که عقل ندادی پس چه دادی؟ " به همین اعتبار خوشایند آنست که در بیان، نوشتار، رفتار و کلیه امور با مشعل فکر تاریکی کوره راه ها را بشکافیم تا موجبات نابودی همه چیزها را فراهم نکنیم.

شیخ صدوق رحمت الله علیه نیز می فرماید:

برای برادر دینی خود (در کارهایش) در جستجوی عذری باش و اگر نیافتی بکوش تا عذری برای او بیابی تا او را معذور بدانی. بدگمانی را از میان خود دور اندازید که خداوند متعال از آن نهی فرموده است.

آنچه که مسلم است تصمیمات شتابزده و اتهام وارد کردن سریع و بی دلیل به دیگری امری نامعقول بوده و مورد پذیرش عقل نیست پس بهتر آن است به هنگام اعلام جرم علیه اشخاص یا نطق در مجامع، جمیع جهات قضیه را در نظر بگیریم تا هم سبب آزار دیگران نشویم و هم خود به دردمر نیفتیم. این امر موجب خشنودی پروردگار عالم و رستگاری ما است. به این ترتیب بی دلیل دشمنی دیگران نسبت به ما فراهم نمی گردد و خاصه اینکه از کثرت شکایت نیز جداً جلوگیری خواهد شد. برای بهره برداری بهتر از مباحث مطروحه یک نمونه ای ساده از شکوائیه در موضوع هتک حرمت و افتراء آورده می شود:

بسمه تعالی

ریاست محترم دادرسی عمومی تهران

با سلام،

احتراماً به استحضار می رساند: آقای ... با سوء نیت و عمد در (شماره روزنامه) (طی اعلامیه پیوست تقدیمی) (طی سخنرانی مورخ)

خود در) (طی شکوائیه واهی که با صدور تصمیم نهایی شماره از سوی به منع تعقیب اینجانب منجر گردیده است) اتهامی را به اینجانب نسبت داده و از اثبات اتهام مطروحه عاجز مانده است، فلذا با تقدیم این شکوائیه تقاضای تعقیب نامبرده به اتهام توهین و افتراء و هتک حرمت به استناد ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی را استدعا دارد. ضمناً نشانی نامبرده عبارت از می باشد.

با تشکر و سپاس

نام..... نام خانوادگی.....



قتل غیر عمد ناشی از رانندگی

اشاره:

مطابق اصل ۱۵۶ قانون اساسی یکی از وظایف قوه قضاییه احیای حقوق عامه و گسترش عدل می باشد. در بادی امر شاید این گونه تصور شود که این مهم تنها از طریق صدور احکام قضایی توسط قضات دادگستری تحقق خواهد یافت. اما حقیقت آن است که امروزه در تمام دنیا دولت ها در صدد آن هستند که با ارتقای دانش عمومی در مسایل حقوقی، اداری، سیاسی، اقتصادی و... ضمن مشارکت بخش مردمی در حل و فصل امور کشور در کوتاه ترین فاصله زمانی، خدمات عمومی توسط همان مردم را به نحو منصفانه‌ای بین اقشار مختلف تقسیم کنند. این امر هم به دموکراسی و هم به پیشگیری از بروز ناهنجاری های اجتماعی کمک خواهد نمود و به قول معروف با شعار "پیشگیری بهتر از درمان است" با کمترین هزینه انسانی و مالی، بیشترین بهره برداری را خواهند نمود.

مقدمه:

قبل از بررسی دعاوی و آموزش نحوه اقامه آن ضروری است تا در یک نگاه کلی به ساختار مراجع قضایی که به امر کیفری رسیدگی می کنند بپردازیم. در حال حاضر در کشور ما اصل بر این است که دعاوی کیفری از طریق دادسرا به جریان می افتند و پس از انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا و در صورت عقیده دادسرا بر توجه اتهام و به اصطلاح احراز مجرمیت با کیفر خواست، پرونده به دادگاه فرستاده شود.

دادسرا نهادی است که به نمایندگی از جامعه، برای حفظ حقوق مردم و نیز تدارک دفاع مناسب برای متهم، عناوین مجرمانه ارتكابی را تعقیب می کند. دادستان یا مدعی العموم ریاست دادسرا را بر عهده دارد و به تعداد کافی معاون و دادیار او را در انجام وظیفه یاری می کنند. در دادسرا مقام دیگری نیز به نام بازپرس یا مستنطق انجام وظیفه می کند. بازپرس یک مقام قضایی است که در رسیدگی به جرایم دارای استقلال رای است و چنانچه با دادستان در رسیدگی به جرمی هم عقیده نباشد، دادگاه بین آنها حل اختلاف خواهد کرد. دادیاران در سلسله مراتب اداری قرار می گیرند و کلیه اقدامات آنان باید با موافقت دادستان باشد.

پس از آنکه دادسرا متهم را مقصردانست، باید برای این ادعای خود از (طریق تنظیم کیفر خواست) از دادگاه درخواست اعمال مجازات کند. دادگاه نیز به عنوان یک مرجع بی طرف با قرائت کیفر خواست و شنیدن دفاعیات متهم و نیز در دعاوی که شاکی خصوصی وجود دارد با شنیدن شکایت او، ترتیب یک دادرسی عادلانه و بی طرفانه را بدهد و با صدور حکم به موضوع فیصله دهد.

در این جریان یعنی از مرحله اعلام شکایت یا اعلام جرم تا مرحله صدور حکم و اجرای آن، مسایل فنی و تخصصی ای وجود دارد که برای اطلاع شهروندان به بیان آنها خواهیم پرداخت. با این امید که از یک سو از اقامه بی اساس دعوی جلوگیری شود و از سوی دیگر سطح آگاهی های حقوقی خوانندگان افزایش یابد.

راهنمای طرح دعوا در مورد قتل غیر عمدی ناشی از بی احتیاطی در امر رانندگی:

قبل از آغاز این مبحث باید با چند مفهوم آشنا شویم.

- جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت

- قتل غیر عمدی

- ديه

- اعسار

- رضایت

- اولیای دم

- ماه های حرام

جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت:

جرایم دارای جنبه عمومی و خصوصی هستند که گاه جنبه عمومی آن بر جنبه خصوصی و بعضی اوقات جنبه خصوصی آن بر جنبه عمومی اش برتری پیدا می کند. گاهی از اوقات نیز جرم فقط دارای جنبه عمومی است

مثلاً در جرم ترک انفاق یعنی جرمی که مرد نفقه همسرش را نمی پردازد، قانونگذار آن را جرم قابل گذشت اعلام کرده است. یعنی اگر زن اعلام شکایت نکند همسرش قابل تعقیب نیست یا اگر زن از او شکایت کرد ولی پس از اعلام شکایت رضایت داد، مرد مورد تعقیب قرار نمی گیرد. این گونه جرایم از ابتدا تا به انتها تابع نظر شاکی خصوصی است.

اما گاهی اوقات جنبه عمومی جرایم بر جنبه خصوصی آنها برتری دارد. برای مثال در مورد جرم سرقت یا کلاهبرداری، این جرایم به محض تحقق، از سوی نماینده جامعه یعنی دادسرا قابل تعقیب اند. حتی اگر شاکی خصوصی اعلام شکایت نکند یا بعد از اعلام شکایت از تعقیب آن منصرف شود و اعلام رضایت کند. دسته دیگر جرایمی اند که فقط جنبه عمومی دارند مانند جرم حمل مشروبات الکلی. در این جرم شاکی خصوصی نداریم زیرا ارتکاب آن به شخص خاصی ضرر وارد نمی کند. در اینجا دادسرا به محض اطلاع از وقوع جرم بدون اینکه منتظر اعلام شکایت شود، به نمایندگی از جامعه متهم را تعقیب می کند.

قتل غیر عمدی

بدون آنکه بخواهیم انواع قتل را به طور تخصصی و فنی مورد بررسی قرار دهیم باید گفت که: "قتل غیر عمدی قتلی است که در آن مرتکب قصد کشتن دیگری را ندارد ولی بر اثر عمل یا ترک عمل^۱ او قتلی اتفاق می افتد." (البته این تعریف تخصصی و حقوقی نیست و با گونه های مختلفی که در قانون مجازات اسلامی برای تعریف قتل غیر عمد در نظر گرفته فرق می کند ولی صرفاً برای تمیز آن با قتل عمد به همین اندازه بسنده می کنیم).

دیه

مالی است که برای جبران صدمات وارد شده به بدن انسان یا تمامیت جسمانی و نفس او از سوی مجرم باید پرداخت شود. دیه کامل یک مرد مسلمان معادل ۱۰۰ شتر و دیه یک زن مسلمان معادل نصف آن می باشد. نرخ ریالی دیه هر سال از سوی دادگستری اعلام می شود.

اعسار

وضعیت شخصی است که به علت کافی نبودن دارایی یا عدم دسترسی به اموالش قادر به پرداخت بدهی اش نمی باشد و چنین فردی در اصطلاح ((معسر)) نامیده می شود.

رضایت

اعلام رضایت در جرایم قابل گذشت^۲ موجب متوقف شدن تعقیب و در جرایم غیر قابل گذشت^۳ می تواند موجب تخفیف مجازات متهم شود. اعلام رضایت فقط از سوی قربانی جرم یا جانشین او مانند ورثه پذیرفته می شود.

اولیای دم

شخص یا اشخاصی هستند که صاحب خون متوفی بوده و مستحق دریافت دیه هستند و اعلام رضایت نیز حق آنان است. در قتل عمد نیز درخواست قصاص یا اعلام گذشت حق آنان می باشد.

ماه های حرام

ماه های حرام عبارتند از: رجب، ذیقعد، ذیحجه و محرم. اگر قتل در یکی از این ماه ها اتفاق بیفتد یک سوم به دیه اضافه می شود. یعنی یک سوم به ۱۰۰ نفر شتر اضافه خواهد شد.

باید توجه داشت که شاید صدمه در ماه حرام وارد شود ولی مرگ در ماه غیر حرام اتفاق بیفتد. در این حالت به دیه مقرر (یعنی ۱۰۰ شتر) چیزی اضافه نمی شود. به بیان دیگر صدمه و مرگ باید در ماه حرام واقع شود تا به دیه کامل یک سوم اضافه گردد.

برای توضیح بیشتر موضوع را در قالب یک پرونده فرضی بررسی می کنیم.

پرونده فرضی

آقای احمد بیجاری فرزند حسین در تاریخ ۱۳۸۲/۷/۳ برابر با ۲۸ رجب ۱۴۲۴ قمری با یک دستگاه اتومبیل پیکان در جاده شمیران با یک نفر موتور سوار به نام ایرج خواجوی تصادف می کند که در این حادثه ایرج خواجوی در دم جان می سپارد. نامبرده فاقد گواهی نامه لازم برای راندن موتور بود و تنها ورثه اش پدر اوست که ۵۰ سال سن دارد^۴

حال می خواهیم بررسی کنیم که راننده پیکان و پدر ایرج و قضات دادسرا و دادگاه چه حقوق و تکالیفی داشته و برای انجام صحیح وظایف خود از چه روش هایی باید استفاده کنند.

الف: سیر پرونده در دادسرا:

۱- این جرم از جمله جرایم غیر قابل گذشت است و نیاز به شکایت



شاکمی ندارد. از این رو به محض وقوع جرم، ضابطین دادگستری (مأمورین انتظامی) شرحی از آنچه را که اتفاق افتاده به دادستان گزارش می کنند. ۲- برای تکمیل پرونده باید جسد متوفی به پزشک قانونی فرستاده شود تا علت مرگ مشخص شود. چه بسا متوفی قبل از وقوع حادثه به علت دیگری مرده باشد.

۳- باید مشخص شود که چه کسی در حادثه مقصر است. برای این کار لازم است تا ابتدا علت تامه (نهایی) وقوع حادثه مشخص شود. معمولاً افسران کاردان فنی و کارشناس در امور تصادفات با بازدید صحنه تصادف و آثار و علائم به جا مانده از آن، نسبت به تعیین علت تامه وقوع حادثه با ترسیم کروکی اقدام می کنند و قاضی باید از مفاد این نظریه کارشناسی مطلع گردد تا چنانچه آن را مطابق اوضاع و احوال موجود در پرونده نیافت و یا برای اوقناع وجدانی حاصل نکرد (قانع نشد)، کارشناس را برای اخذ توضیح و تکمیل نظریه احضار کند یا اصلاً موضوع را به هیئت سه نفره از کارشناسان ارجاع دهد.

۴- معمولاً باور عمومی آن است که نداشتن گواهی نامه موجب می شود تا راننده مقصر شناخته شود حال آنکه صرف نداشتن گواهی نامه به معنی مقصر بودن در حادثه نیست. نداشتن گواهی نامه لازم برای رانندگی خود اتهام جداگانه ای است که دارای مجازات مخصوص خودش می باشد.

۵- اگر هر یک از طرفین نسبت به نظر کارشناس اعتراض داشته باشد، می تواند مراتب را به مرجع قضایی اعلام کنند تا چنانچه قاضی مربوطه رسیدگی به اعتراض را در کشف واقعیت مؤثر دانست، موضوع را به هیئت کارشناسان ارجاع کند. چه بسا در مرحله دوم هیئت سه نفره نظری ابراز کند که مستلزم آن باشد موضوع به هیئت پنج نفره از کارشناسان ارجاع گردد.

۶- با فرض اینکه در این پرونده علت وقوع حادثه، بی احتیاطی از جانب راننده پیکان تشخیص داده شود، مأمورین انتظامی باید پرونده را به همراه او سریعاً نزد دادستان ارسال کنند. مأمورین انتظامی نمی توانند هیچ شخصی را بیش از ۲۴ ساعت در توقیف نگه داشته باشند. ارتکاب چنین تخلفی موجب اعمال مجازات برای آنان است.

۷- دادستان پس از مطالعه پرونده می تواند شخصاً به آن رسیدگی کند یا اینکه آن را به یکی از دادیاران یا بازپرس ارجاع دهد.

۸- دادیار یا بازپرس در صورتی که پرونده ناقص باشد دستورات لازم را برای تکمیل پرونده می دهد. اگر پرونده کامل بود و به بیان دیگر دلایل برای تفهیم اتهام کافی بود، در گام اول در برخورد با متهم موضوع



اتهام را با دلایل آن و به نحو روشن به او تفهیم می کند و سپس برای تضمین حضور به موقع او نزد مراجع قضایی از او تامین مناسب^۴ اخذ نماید. این تامین معمولاً در مورد چنین جرمی وثیقه است یعنی یا سند مالکیت منزل، مغازه و... به وثیقه گرفته می شود یا وجه نقد به حساب دادگستری واریز می گردد.

۹- چنانچه متهم از معرفی وثیقه اظهار عجز کند به زندان اعزام می شود اما اگر به عنوان وثیقه وجه نقد را به حساب دادگستری واریز کند به زندان اعزام نخواهد شد. مسئله مهم در این مورد معرفی سند رسمی ملکی است. روش معمول آن است که صاحب سند اعلام می کند حاضر است برای آزادی متهم و حضور بموقع او وثیقه بسپارد بنابر این یک کارشناس از دادگستری از ملک یا ساختمان دیدن می کند و پس از ارزیابی آن، گزارشی به قاضی می فرستد مبنی بر اینکه ملک یا ساختمان مزبور به میزان مبلغ وثیقه ارزش دارد یا خیر. چنانچه ارزیابی مثبت باشد، مقام قضایی شرحی به اداره ثبت اسناد و املاک محل وقوع ملک یا ساختمان می نویسد و اعلام می کند که آن محل به اندازه وثیقه به نفع دادگستری توقیف شود، پس از ارسال این نامه و دریافت پاسخ آن مبنی بر توقیف ملک یا ساختمان به میزان مبلغ وثیقه، مقام قضایی قرار قبولی وثیقه را صادر می کند و چنانچه متهم به گناه دیگری بازداشت نباشد، آزاد خواهد شد.

باید توجه داشت که تا سیر مراحل بالا متهم در بازداشت خواهد بود و آزادی او امکان پذیر نیست.

۱۰- گاهی اوقات متهم قادر است که مال غیر منقول^۵ واقع در شهر دیگری را برای سپردن وثیقه معرفی کند. لذا مقام قضایی صادر کننده قرار با نوشتن نیابت قضایی از حوزه قضایی دیگر تقاضا می کند تا مراحل گفته شده را انجام دهد و پس از تکمیل نواقص پرونده، آن را به

حوزه قضایی که متهم در آن گرفتار شده ارسال کند.

۱۱- متهم و شاکی حق دارند به نظریه اهل خبره و کارشناس بطور مستدل (از روی استدلال) اعتراض کنند. اگر مقام قضایی رسیدگی به آن اعتراض را در کشف حقیقت موثر دید، دستور لازم را برای تکمیل نظریه کارشناسی (با اخذ توضیح از همان کارشناس) صادر می کند یا با ارجاع امر به هیئت کارشناسان به آن اعتراض رسیدگی می کند.

۱۲- اگر اولیای دم در حوزه قضایی محل وقوع جرم اقامت داشته باشند، مقام قضایی از آنان تحقیق می کند و اگر در حوزه قضایی دیگری اقامت داشته باشند این امر با اعطای نیابت قضایی صورت می گیرد.

۱۳- برای اثبات رابطه وراثت نیاز است که گواهی انحصار وراثت دریافت شود ولی در مرحله تحقیقات مقدماتی و دادرسی ارایه شناسنامه به مقام قضایی به تنهایی کافی است. در حالی که برای وصول دیه، اخذ گواهی انحصار وراثت از دادگاه ضروری است.

۱۴- پس از تکمیل پرونده و اخذ آخرین دفاع از متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی، اگر قاضی تحقیق معتقد باشد متهم مرتکب جرم شده، با صدور قرار مجرمیت نظر دادستان را کسب می کند. اگر دادستان نیز با او هم عقیده باشد، با تنظیم کیفرخواست از دادگاه صالح تقاضای اعمال مجازات برای متهم می کند. دادگاه نیز پس از تعیین وقت محاکمه از طرفین دعوی و دادستان دعوت می کند. در این جلسه دادگاه به کیفر خواست، شکایت شاکی و مدافعات متهم می پردازد و اگر متهم را گناهکار تشخیص داد، حکم به محکومیت او صادر می کند و الا او را از اتهام وارده تبرئه می کند. در هر حال حکم دادگاه قابل تجدید نظر است و دادگاه تجدید نظر استانی که دادگاه صادر کننده حکم در حوزه آن قرار دارد، مرجع رسیدگی به این تجدید نظر خواهی است. مهلت تجدیدنظر از حکم دادگاه ۲۰ روز پس از



تاریخ ابلاغ حکم است. در صورت عدم تجدید نظر خواهی از حکم یا تأیید حکم پس از تجدیدنظر خواهی و قطعیت آن، حکم قابل اجراست.

۱۵- مجازات این جرم شش ماه تا سه سال حبس است ولی در مورد دیه، متهم دو سال از زمان وقوع جرم فرصت دارد تا آن را پرداخت کند. ملاک تعیین نرخ دیه، زمان اجرای حکم است. اگر اتومبیل بیمه باشد با معرفی واحد اجرای احکام (دادسرا)، هر دو نفر به شرکت بیمه مراجعه و مبلغ دیه را دریافت می کنند.

پی نوشت ها:

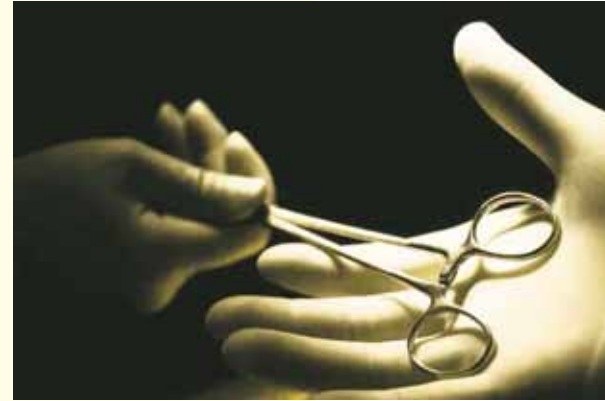
۱- مثلاً در اثر عدم کمک رسانی به مجروحی که با آن تصادف کرده، باعث فوت او شود.

۲- جرایم قابل گذشت: جرایم خصوصی

۳- جرایم غیر قابل گذشت: جرایم عمومی

۴- تأمین مناسب: وسیله تضمین برای حضور بموقع متهم در دادگاه یا دادسرا

۵- مال غیر منقول: مالی است که نمی توان آن را از محلی به محل دیگر انتقال داد چرا که ممکن است استقرار آن ذاتی باشد (مثل ساختمان) یا اینکه انتقال آن منجر به خرابی مال یا محل استقرار آن شود.



مسئولیت پزشک نسبت به آسیب های ناشی از درمان

مسئولیت پزشک در اقداماتی که برای درمان و معالجه طبی به عمل می آورد، یکی از مواردی است که عموم مردم کمتر با آن آشنا هستند. هنگام مراجعه بیمار به پزشک، چه او و چه اطرافیانش معمولاً به خاطر فشارها و استرس های ناشی از بیماری، قادر به اخذ تصمیم صحیح نیستند و به همین جهت بدون مطالعه، ورقه ای را که از سوی مراکز درمانی در اختیارشان قرار می گیرد امضا می کنند بی آنکه از آثار و عواقب این کار آگاه باشند.

مسئولیت پزشک در جریان درمان از دو جهت قابل بررسی است. یکی از جهت مسئولیت پزشک نسبت به اصل طبابت و جراحی و دیگری مسئولیت او نسبت به آسیب های ناشی از درمان.

۱- مسئولیت پزشک نسبت به اصل طبابت و جراحی:

اقدامات درمانی که به وسیله پزشک صورت می گیرد، در واقع نوعی تصرف در جان دیگری است. بنابراین برای انجام این کار می بایست جواز داشته باشد. داشتن جواز در این مورد نیز مستلزم برخورداری از شرایطی خاص است به نحوی که اگر این تصرفات توسط فردی غیرمسئول و غیرمتخصص صورت گیرد، انجام این کار علاوه بر جبران خسارت، دارای مجازات نیز می باشد. برای مثال مطابق قانون مربوط به امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی، هر کس بدون داشتن پروانه رسمی به امور پزشکی اشتغال ورزد، بلافاصله محل کار او تعطیل و به حبس و جزای نقدی محکوم می شود.

برابر ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص، اولیا، سرپرستان یا نمایندگان قانونی وی و با رعایت موازین فنی، علمی و نظام های دولتی انجام شود جرم محسوب نمی شود و در موارد فوری نیز اخذ رضایت ضروری نمی باشد.

قانون در این ماده در مقام بیان شرایط جواز تصرف و اعمال پزشک در هنگام درمان است و در این مورد صرفاً عمل طبابت (صرف نظر از نتایج احتمالی آن) مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است. بنابراین عملیات پزشک اعم از جراحی یا هر اقدام دیگر پزشکی که بر روی بیمار انجام می شود، تنها در صورتی که آن اعمال قانونی و با مجوز واذن و رضایت بیمار یا سرپرست او و بدون خطا انجام شود جرم محسوب نمی شود و اگر هر یک از این شرایط موجود نباشد، پزشک نسبت به عمل درمان و کارهایی که انجام می دهد ضامن و مسؤل خواهد بود. بنابر این اجازه بیمار فقط در جواز و مشروعیت عمل طبیب یعنی درمان مؤثر است و به صدمات احتمالی و اتفاقی ناشی از درمان مربوط نمی شود.

۲- مسئولیت پزشک نسبت به صدمات و آسیب های ناشی از درمان اگر اقدامات پزشک علیرغم رعایت مقررات و احتیاط های لازم و بدون ارتکاب هیچ خطایی موجب مرگ بیمار یا آسیب های غیر متعارف شود، آیا باز هم پزشک مسؤل نتیجه اعمال خود می باشد؟

بدیهی است که اگر پزشک صلاحیت و مهارت عملی و علمی لازم را نداشته باشد یا با وجود مهارت بدون اجازه بیمار یا سرپرست او اقدام به درمان کند ولی عمل او به طور اتفاقی موجب فوت یا صدمه بیمار شود، مسؤل است. همچنین درباره ی مسئولیت پزشکی که با وجود اجازه درمان و رعایت همه موازین تخصصی اقدام کرده ولی عمل او به طور اتفاقی موجب فوت یا صدمه شود، قانون پزشک را مسؤل و ضامن می داند برابر ماده ۳۱۹ قانون مجازات اسلامی: " هرگاه پزشکی گرچه حاذق و متخصص باشد در معالجه هایی که شخصاً انجام می دهد یا دستور آن را صادر می کند هر چند با اجازه مریض یا سرپرست او باشد باعث تلف جان یا نقص عضو یا خسارت مالی شود، ضامن است."

البته اگر فوت یا صدمه ناشی از عمل پزشک نباشد برای مثال از سرایت بیماری نشأت گرفته باشد، پزشک مسؤل نخواهد بود.

۳- برائت پزشک

همانطور که گفتیم، اقدامات پزشک در صورتی که به رغم رعایت موازین فنی منتهی به فوت یا صدمه گردد، موجب مسئولیت خواهد بود ولی اگر بیمار پزشک را پیش از اقدام به درمان ابراء و بری الذمه کند، این

امر موجب عدم مسئولیت پزشک خواهد بود. ماده ۶۰ قانون مجازات اسلامی در این خصوص می گوید:

"چنانچه طبیب قبل از شروع به درمان یا اعمال جراحی از مریض یا ولی او برائت حاصل نموده باشد، ضامن خسارت جانی یا مالی یا نقص عضو نیست و در موارد فوری که اجازه گرفتن ممکن نباشد، طبیب ضامن نیست." از این رو اگر بیمار عاقل و بالغ شخصاً و در مورد صغیر و مجنون اگر سرپرست قانونی او پزشک را پیش از درمان ابراء کند، پزشک در صورت رعایت موازین و داشتن مهارت های فنی و عملی، مسئولیتی ندارد. به همین علت است که در مراکز درمانی پیش از عمل جراحی شاهد هستیم که از بیمار و همراه او در ذیل ورقه ای که مطالب آن در برگیرنده برائت پزشک از مسئولیت است امضا یا اثر انگشت گرفته می شود.

البته در مورد ختنه کردن حکم خاصی در قانون مجازات اسلامی آمده که بر گرفته از نظرات فقهی (تحریر الوسیله حضرت امام (ره) جلد دوم ص ۵۶۱) می باشد. برابر ماده ۳۲۰ قانون مجازات اسلامی "هرگاه ختنه کننده در اثر بریدن بیش از مقدار لازم موجب جنایت یا خسارت شود، ضامن است هرچند ماهر بوده باشد." در اینجا پزشک نیاز به اخذ برائت از شخص یا سرپرست او ندارد زیرا آنچه که موجب مسئولیت او می شود، اقدامات غیر متعارف و خارج از حد معمول و به اصطلاح همراه با تعدی و تفریط است.

از این رو مسئولیت پزشک را می توان به صورت زیر و در قالب یک مثال خلاصه و بررسی کرد:

آقای (الف) برای جراحی شکستگی استخوان به بیمارستان ... مراجعه می کند و با تشخیص پزشک و انجام معاینات و آزمایش های معمول و با



رعایت آیین نامه و مقررات مربوط به اتاق عمل می رود. قبل از جراحی ورقه ای از سوی او و همراه اش که فرزند ارشد اوست امضا می شود. مفاد آن ورقه دلالت بر آن دارد که به پزشک جراح اجازه می دهد تا بر روی پای او جراحی کند و پزشک از او برائت می گیرد. پس از جراحی، بیمار به بخش مراقبت های ویژه منتقل می شود و پس از سه روز فوت می کند. حالت اول: چنانچه پزشک بدون رضایت و اجازه بیمار یا بدون رعایت این کار را انجام دهد، مسؤول خواهد بود.

حالت دوم: چنانچه پزشک با اجازه بیمار یا سرپرست او مبادرت به جراحی کند و دارای صلاحیت و مهارت علمی هم باشد ولی از بیمار برائت نگرفته باشد و عمل او اتفاقاً موجب فوت یا نقص عضو مریض شود، مسؤول خواهد بود.

حالت سوم: اگر پزشک با اجازه بیمار یا سرپرست او مبادرت به جراحی کند و دارای صلاحیت علمی و مهارت لازم باشد و از بیمار هم برائت گرفته باشد ولی مقررات و نظام های مربوط به جراحی را رعایت نکرده باشد، مسؤول است.

بنابراین اخذ برائت و رضایت در صورتی مؤثر است که پزشک هم دارای صلاحیت باشد و هم نظام ها و مقررات مربوط به عمل را رعایت کرده باشد.



ضرب و جرح عمدی و شرکت در منازعه

مقدمه:

ضرب و جرح از جمله جرایمی است که به تمامیت جسمانی دیگری آسیب وارد می کند و در زمره جرایم علیه اشخاص می باشد. شدت وضعیت آسیب ها برحسب شرایط زمانی و مکانی و خصوصیات طرفین درگیر، متغیر می باشد. این جرم از زمان های بسیار دور در بین جوامع بشری وجود داشته و به لحاظ ضعف و فقر فرهنگی یا کمبود مسایل اقتصادی و اجتماعی به اشکال مختلف بروز کرده است. امروزه نیز عوامل مختلفی چون خصوصیات محیطی، قومی، فردی و مزاجی و ... در بروز این جرم موثر بوده و بر روی بزه دیده و اطرافیان او و اشخاصی که ناظر چنین صحنه های خشونت آمیزی هستند آثار مختلفی می گذارد.

ضرب در لغت به معنی "زدن" است و از حیث حقوقی به "صدماتی گفته می شود که وارد کردن آنها موجب از هم گسیختگی ظاهری نسوج و جاری شدن خون از بدن نمی شود". از این رو تورم، کبودی، پیچ خوردن مفاصل بدون شکستگی، خون مردگی و ...، از مصادیق ضرب می باشند. ضرب ممکن است با دست یا پا یا تمام سنگینی بدن و امثال آن یا با استفاده از ابزاری مثل چوب و سنگ باشد. بنابر این ملاک تشخیص وارد کردن صدمه بدون خونریزی، ظاهری است.

اما جرح در لغت به معنی زخم زدن بوده و به "آسیب هایی گفته می شود که موجب از هم گسیختگی بافت ها شده و با خونریزی ظاهری

و بیرونی همراه باشد مانند خراشیدگی، بریدگی یا پارگی دست. گاه ممکن است این از هم گسیختگی همراه با شکستگی باشد بنابراین قطع عضو، سوختگی، شکستگی و بریدگی و امثال آن از انواع جرح محسوب خواهند شد.

سؤال: در چه مواردی قطع یا جرح عضو عمدی محسوب خواهد شد؟
جواب: اگر شخصی به قصد قطع یا جرح عضو به دیگری صدمه وارد کند یا اینکه قصد این عمل را نداشته باشد ولی نوعاً عملش منجر به قطع یا جرح عضو شود، در این حالت نیز عمل او عمدی محسوب می شود؛ مانند آنکه قصدش دور کردن دیگری از صحنه درگیری یا ادب کردن او باشد و با چاقو به او صدمه وارد کند. در اینجا قصد او قطع یا جرح عضو نیست ولی نوع وسیله ای که از آن برای انجام این کار استفاده کرده، منجر به این نتیجه شده است.

همچنین ممکن است شخص نه قصد مصدوم کردن داشته باشد و نه نوعاً عملش منجر به ایراد صدمه شود ولی عمل او نسبت به طرف مقابل به واسطه پیری، بیماری، ضعف جسمانی یا سن کم دیگری نوعاً منجر به قطع یا جرح عضو شود و او نیز به این مسئله واقف باشد. در این حالت نیز عمل او عمدی محسوب می شود.

باید توجه داشت که اگر قطع یا جرح عضو عمدی باشد، شخص مصدوم می تواند از دادگاه تقاضای قصاص کند که در صورت اثبات مجرمیت ضارب، وی مجرم شناخته شده و با رعایت شرایط زیر قصاص خواهد شد:

- باید در قصاص بین اعضا تساوی وجود داشته باشد، یعنی اگر کسی دست راست دیگری را شکست، دست راست او به تقاضای مصدوم شکسته می شود. از این رو تساوی در محل شرط است و باید در مقابل قطع عضو طرف راست، عضو همان طرف و در مقابل طرف چپ، عضو همان طرف مصدوم قصاص شود. البته در اینجا یک استثنا وجود دارد و آن در مورد دست و پا است. به این صورت که اگر مجرم دست راست نداشته باشد، دست چپ او و اگر دست چپ هم نداشته باشد، پای او به جای دست قصاص می شود ولی این قاعده در مورد سایر اعضا مثل گوش، چشم، و ... تسری پیدا نمی کند.

- در قصاص علاوه بر تساوی بین محل اعضا، باید از نظر سالم بودن و اصلی بودن هم با یکدیگر مساوی باشند. بنابراین هر گاه در قصاص جرح رعایت تساوی ممکن نباشد (مانند بعضی از جراحات ها یا سوختگی های عمیق)، یا در مورد شکستگی استخوان ها که قصاص موجب تلف جان مجرم شده و سبب می شود که بیشتر از مقدار صدمه وارده به مصدوم به مجرم آسیب وارد شود، به جای قصاص وی از او

دیه گرفته شده و به شاکی پرداخت می شود. برای مثال دیه شکستن استخوان دست راست که پس از درمان بهبود پیدا کند، بنا بر نرخ سال ۱۳۸۳ معادل هشت نفر شتر یا ۱۷۶۰۰۰۰۰ ریال می باشد.

بنابراین چنانچه هر یک از شرایط گفته شده یعنی تساوی در سالم بودن، اصلی بودن و محل عضو وجود نداشته باشد یا قصاص موجب تلف جان یا عضو مجرم گردد، قصاص اجرا نخواهد شد و تبدیل به پرداخت دیه می شود.

- در مواردی که اجرای حکم قصاص قطعی باشد، شرط اصلی آن است که نباید اندازه آن بیشتر از اندازه صدمه وارده به شاکی باشد. برای رعایت این شرط، حدود جراحت وارده کاملاً اندازه گیری می شود.

- در قطع و جرح و ضرب عمدی عضو به هنگامی که به هر دلیل امکان قصاص عضو نباشد (مثلاً شاکی رضایت داده باشد یا شرط تساوی محقق نباشد)، در شرایط زیر ضارب به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد:
۱- صدمه وارده موجب نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضو مصدوم شود.

۲- صدمه وارده منتهی به مرض دایمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع مصدوم گردد.

۳- صدمه وارده منجر به از بین رفتن عقل مصدوم گردد.

۴- قاضی تشخیص دهد که اقدام مجرم باعث اخلال در نظم و امنیت عمومی شده یا موجب شده که وی یا دیگران متجری و گستاخ شوند.

اگر صدمات وارده منجر به آسیب های گفته شده نگردد ولی مجرم از اسلحه یا چاقو و امثال آن در وارد کردن صدمه استفاده کرده باشد، به سه ماه تا یک سال حبس محکوم می شود.

نمونه شکایت نامه

ریاست محترم دادسرای عمومی و انقلاب

با سلام / احتراماً اینجانب فرزند مقیم تهران خ از آقای فرزند مقیم تهران خ به عنوان جرح با چاقو شکایت دارم. توضیح آنکه نامبرده برادر همسرم است که از اختلاف بین بنده و همسرم سوء استفاده وارد خانه ام شده و با چاقو از ناحیه دست راست مرا مصدوم کرده است. تقاضای معرفی به پزشکی قانونی داشته و از آن مرجع محترم درخواست تعقیب او را دارم. اسامی گواهان و نشانی آنها در زیر شکایت آمده است.

امضاء

تاریخ

گواهان ۱- به نشانی

۲- به نشانی

گاهی اوقات درگیری ها به صورت دسته جمعی است. در این موارد قانونگذار برای هر یک از شرکت کنندگان در منازعه، چه آسیب دیده باشند و چه آسیب وارد کرده باشند، مجازات مقرر کرده است و این صرفاً به خاطر حضور و شرکت آنها در درگیری است.

در صورتی که منازعه منتهی به نقص عضو شود، هر یک از شرکت کنندگان به حبس از شش ماه تا سه سال و اگر منازعه منتهی به ضرب و جرح شود، هر یک به سه ماه تا یک سال حبس محکوم خواهند شد.

معمولاً شرکت کنندگان در منازعه مدعی می شوند که برای میانجی گری یا دفاع از خود وارد درگیری شده اند که اثبات این امر بر عهده آنها و تشخیص آن با قاضی است. اگر دادگاه اقدام شخصی را دفاع مشروع تشخیص دهد، از مجازات های مقرر گفته شده در بالا معاف هستند.

سؤال: چه عملی دفاع و مشروع تلقی می شود؟

جواب: اگر شخصی در مقام دفاع از "جان، مال و ناموس خود یا دیگری" یا "آزادی تن خود یا دیگری در برابر تجاوز یا خطر قریب الوقوع" عملی انجام دهد که آن عمل ذاتاً جرم محسوب می شود (مثل قتل، ضرب، جرح و ...)، در صورتی اقدام او دفاع مشروع محسوب خواهد شد که:

- دفاع او متناسب با تجاوز و خطر باشد و عمل او بیش از حد لازم نباشد.

- امکان توسل به مامورین انتظامی بدون فوت وقت ممکن نباشد یا اینکه مداخله آنها در رفع تجاوز یا خطر موثر نباشد. به عبارت دیگر وجود تمام این شرایط ضروری و لازم است و عدم تحقق آنها موجب خواهد شد که دفاع، مشروع تلقی نگردد.

دفاع از جان یا ناموس یا مال یا آزادی تن "دیگری" هنگامی مشروع محسوب می شود که او قدرت دفاع نداشته و نیاز به کمک داشته باشد.

مقاومت در مقابل مامورین امنیتی و انتظامی هنگامی که مشغول انجام وظیفه هستند، دفاع محسوب نمی شود مگر اینکه ثابت شود آنها از حدود وظیفه شان خارج شده اند و برابر شرایط و اوضاع و احوال بیم آن می رود که عملیاتشان موجب قتل یا صدمه یا تعرض به ناموس شود که در این صورت دفاع جایز خواهد بود.



ديه

مقدمه:

يکي از مسائلي مهمي که مراجعه کنندگان به مراجع قضايي با آن مواجه اند، نحوه محاسبه ديه است. معمولاً در دادگاه ها ديه بر مبنای شتر يا درصدي از ديه کامل محاسبه مي شود و به همان شکل در رأی قاضي آورده مي شود. پرواضح است که در اين حالت دو طرف دعوا به مقدار ريالي ديه نمی توانند پی ببرند و ناچار در مقام پرس و جو در اين مورد بر مي آیند.

از طرف ديگر در هنگام محاسبه ديه، اصطلاحاتي مانند آرش، داميه، هاشمه و... در آرای صادره به چشم مي خورد که طبعاً بسياري از شهروندان با آنها آشنا نيستند. براي اطلاع خوانندگان گرامي، به خصوص اشخاصي که به دستگاه قضايي مراجعه مي کنند، در اين مختصر به نحوه محاسبه ديه مي پردازيم.

ديه و آرش:

ديه: مالي است که مجرم به خاطر ارتکاب به جرمي که منجر به آسيب بدني يا مرگ ديگري مي شود، به شخص او يا صاحب خون (ورثه اش) مي پردازد. در شرع مقدس براي بيشتري اعضاي بدن ديه در نظر گرفته شده است.

آرش: اگر در مورد عضوي ديه معين نشده باشد، قاضي با در نظر گرفتن ديه کامل انسان و نوع و کيفيت آسيب، مطابق نظر کارشناس ميزان آن را معين

مي کند که در اصطلاح به آن آرش گفته مي شود. براي مثال اعضاي مثل گوش، چشم، دست، يا و... ديه معين دارند و عضوي مانند طحال فاقد ديه معين است. همان طور که گفتيم، دادگاه ها معمولاً بر مبنای شتر يا درصدي از ديه کامل يک انسان ديه را محاسبه مي کنند و هر سال وزارت دادگستري نيز نرخ ريالي ديه کامل را تعيين و اعلام مي کند. براي مثال ديه کامل يک انسان يعني صد نفر شتر در سال ۱۳۸۳ معادل با ۲۲۰ ميليون ريال اعلام شده است (يعني هر شتر معادل دو ميليون و ۲۰۰ هزار ريال).

ديه جراحت هاي وارده به سر و صورت:

۱- خراش پوست سر يا صورت بدون آنکه خون جاري شود: يک نفر شتر يا دو ميليون و ۲۰۰ هزار ريال (حارصه)

۲- خراشي که از پوست بگذرد و مقدار اندکي وارد گوشت شود و همراه با جريان خون باشد (چه کم باشد يا زياد): دو نفر شتر يا چهار ميليون و ۴۰۰ هزار ريال

۳- زخمي که موجب بريديگي عميق گوشت شود ولي به پوست نازک روی استخوان نرسد: سه نفر شتر يا شش ميليون و ۶۰۰ هزار ريال (متلاحمه)

۴- زخمي که از گوشت عبور کند و به پوست نازک روی استخوان برسد: چهار نفر شتر يا هشت ميليون و ۸۰۰ هزار ريال.

۵- جراحتي که از گوشت عبور کند و پوست نازک روی استخوان را کنار زده و استخوان را آشکار کند: پنج نفر شتر يا ۱۱ ميليون ريال (موضحه).

اگر اين جراحت هاي پنج گانه در جايي غير از سر و صورت وارد شود، از دو حال خارج نيست:

الف) عضوي که اين جراحت بر آن وارد شده داراي ديه معين باشد مثل دست: در اين حالت بايد نسبت ديه آن را با ديه کامل سنجيده آنگاه به تعداد همان نسبت ديه را تعيين کرد. براي مثال ديه دست نصف ديه کامل است. بنابراین اگر جراحت بند اول (حارصه) در دست وارد شود، ديه آن به اندازه نيم نفر شتر يا يک ميليون و ۱۰۰ هزار ريال خواهد شد.

ب) عضو فاقد ديه معين باشد مثل شکم: در اينجا بايد آرش توسط دادگاه تعيين شود.

ساير صدمات وارده به سر و صورت:

۱- عملي که موجب شکستن استخوان شود، حتی اگر زخمي در بر نداشته باشد: ۱۰ نفر شتر يا ۲۲ ميليون ريال.

۲- جراحتي که درمان آن جز با جابه جا کردن استخوان ميسر نباشد: ۱۵ نفر شتر يا ۳۳ ميليون ريال (منقله).

۳- زخمي که به كيسه مغز برسد: ۳۳ نفر شتر يا ۷۲ ميليون و ۶۰۰ هزار ريال (مامومه).

۴- جراحتی که کیسه مغز را پاره کند: علاوه بر ۳۳ نفر شتر یا ۷۲ میلیون و ۶۰۰ هزار ریال، ارش نیز به آن اضافه می شود (دامغه).

دیه جراحاتی که به درون بدن انسان وارد می شود:

۱- جراحتی که با هر وسیله اعم از سلاح گرم و سرد یا از هر جهت به شکم، سینه، پشت یا پهلوی انسان وارد شود: ۳۲ نفر شتر یا ۷۲ میلیون و ۶۰۰ هزار ریال (جانفه).

۲- چنانچه وسیله مزبور از یک طرف بدن وارد و از طرف دیگر بیرون آمده باشد: ۶۶ نفر شتر یا ۱۴۵ میلیون و ۲۰۰ هزار ریال.

دیه جراحی که در اعضای انسان فرو می رود:

اگر نیزه یا گلوله و امثال آن در دست یا پای انسان فرو رود، چنانچه مصدوم مرد باشد ديه آن ۱۰ نفر شتر یا ۲۲ میلیون ریال و اگر زن باشد، باید آرش تعیین و پرداخت شود.

صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست یا تورم می شوند:

۱- سیاه شدن صورت بدون زخم و شکستگی: شش دهم نفر شتر یا یک میلیون و ۳۲۰ هزار ریال.

۲- کبود شدن صورت: سه دهم نفر شتر یا ۶۶۰ هزار ریال.

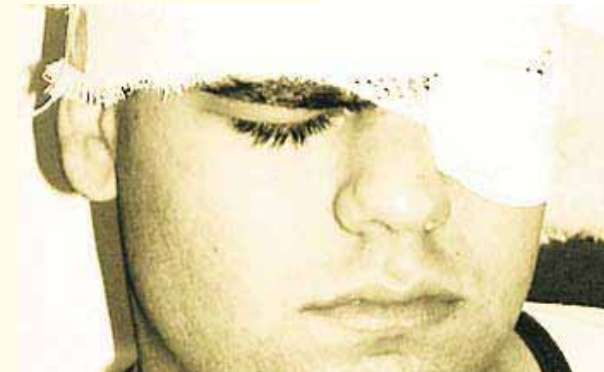
۳- سرخ شدن صورت: یک و پنج دهم نفر شتر یا ۳۳۰ هزار ریال.

اگر سیاه یا کبود یا سرخ شدن در سایر اعضای بدن واقع شود، مبالغ بالا نصف خواهد شد. اگر ضربه موجب تغییر رنگ پوست سر شود یا اگر موجب تورم گردد، باید آرش تعیین و پرداخت شود.

اگر ضربه ای موجب تورم و تغییر رنگ (در غیر سر) مثلاً در صورت یا پا و ... شود علاوه بر ديه مقرر و گفته شده در بالا ارش نیز باید تعیین و پرداخت شود.

دیه شکستگی دست و پا

۱- اگر صدمه موجب شکستگی استخوان دست یا پا شود و درمان



موجب بهبودی کامل گردد: هشت نفر شتر یا ۱۷ میلیون و ۶۰۰ هزار ریال (فرقی بین دست و پای چپ و راست نیست).

۲- اگر صدمه موجب شکستگی استخوان دست یا پا شده ولی درمان موثر واقع نشود و بهبودی کامل حاصل نگردد: ۱۰ نفر شتر یا ۲۲ میلیون ریال (فرقی بین دست و پای چپ و راست نیست).

باید توجه داشت که گاه صدمه موجب می شود که دو قسمت مختلف از دست یا پا شکسته شود که در این حالت برای هر یک از جراحات، ديه جداگانه ای مطابق موارد بالا تعیین می شود. مثلاً اگر استخوان ساق و ران پای چپ شکسته شود، دو ديه تعیین می شود که حسب اینکه درمان کامل باشد یا نه، ۱۶ یا ۲۰ نفر شتر خواهد بود یا اینکه استخوان درشت نی و نازک نی پای چپ شکسته شود که در اینجا نیز حسب مورد ۲۰ یا ۱۶ نفر شتر تعیین می شود.

همچنین اگر در حادثه ای استخوان و ران پای چپ و ران پای راست هر دو شکسته شود، در اینجا نیز حسب مورد ۲۰ یا ۱۶ نفر شتر تعیین خواهد شد.

دیه شکستگی گردن

۱- اگر صدمه موجب شود که گردن کج شود: ۱۰۰ نفر شتر یا ۲۲۰ میلیون ریال.

۲- اگر صدمه موجب کج شدن گردن شود ولی اثر آن از بین برود، فقط آرش تعیین و پرداخت می شود.

دیه شکستگی ستون فقرات

۱- شکستن ستون فقرات چنانچه معالجه موثر واقع شود: ۱۰ نفر شتر یا ۲۲ میلیون ریال.

۲- شکستن ستون فقرات به نحوی که درمان موثر واقع نشود یا بعد از درمان به صورت کمان و خمیدگی درآید یا مصدوم بدون عصا قادر به راه رفتن نباشد یا توانایی جنسی او از بین برود یا مبتلا به ریزش ادرار شود یا باعث خمیدگی پشت شود یا قدرت نشستن یا راه رفتن از او سلب شود: ۱۰۰ نفر شتر یا ۲۲۰ میلیون ریال.

۳- اگر شکستن ستون فقرات باعث فلج شدن هر دو پا شود، علاوه بر ديه کامل، به خاطر فلج شدن از ناحیه دو پا، ۶۶ نفر شتر نیز منظور خواهد شد.

دیه قطع نخاع

۱- قطع تمام نخاع ديه کامل دارد (۱۰۰ نفر شتر) و قطع بعضی قسمت ها به نسبت مساحت آن خواهد بود.

۲- اگر قطع نخاع موجب عیب در عضو دیگر شود، چنانچه آن عضو دارای ديه معین باشد بر ديه کامل قطع نخاع اضافه می شود و اگر آن عضو فاقد ديه معین باشد، ارش بر ديه کامل اضافه می شود.

ديه شكستن دنبالچه يا استخوان نشيمن گاه

- ۱- شكستن استخوان دنبالچه كه سبب شود مصدوم قادر به ضبط مدفوع نباشد، ديه كامل دارد (۱۰۰ نفر شتر).
- ۲- اگر شكستن استخوان دنبالچه منجر به ضايعه بالا نشده ولی مصدوم قادر به ضبط باد نباشد، آرش تعيين و پرداخت خواهد شد.
- ۳- اگر ضربه ای به مصدوم وارد شود كه او قادر به ضبط ادرار يا مدفوع نباشد، ديه كامل دارد (۱۰۰ نفر شتر).

ديه دنده ها

- ۱- ديه هر يك از دنده هايی كه در پهلوئی چپ واقع شده اند و محيط به قلب هستند: ۲/۵ نفر شتر يا پنج ميليون و ۵۰۰ هزار ريال.
- ۲- ديه ساير دنده ها: يك نفر شتر يا دو ميليون و ۲۰۰ هزار ريال.

ديه شكستن استخوان زیر گردن يا ترقوه

- ۱- شكستن مجموع دو استخوان ترقوه كه درمان نشود يا با عيب درمان شود: صد نفر شتر يا ۲۲۰ ميليون ريال (هر کدام ۵۰ نفر شتر).
- ۲- شكستن مجموع دو استخوان ترقوه كه بدون عيب درمان شود: هشت نفر شتر يا ۱۷ ميليون و ۶۰۰ هزار ريال (هر کدام چهار نفر شتر).

ديه موی

- ۱- از بين بردن موی سر يا صورت مرد به نحوی كه ديگر نرويد: صد نفر شتر يا ۲۲۰ ميليون ريال.
- ۲- از بين بردن موی سر مرد به نحوی كه دوباره برويد: تعيين و پرداخت آرش.
- ۳- از بين بردن موی صورت مرد به نحوی كه دوباره برويد: ۳۳ نفر شتر يا ۷۲ ميليون و ۶۰۰ هزار ريال.
- ۴- از بين بردن موی سر زن به نحوی كه ديگر نرويد: ۵۰ نفر شتر يا ۱۱۰ ميليون ريال.
- ۵- از بين بردن موی سر زن به نحوی كه دوباره برويد، ديه آن معادل مهرالمثل^۱ است در اين حالت اگر مهر المثل زن بيش از ديه كامل باشد، فقط به ميزان ديه كامل خسارت پرداخت خواهد شد.
- ۶- از بين بردن هر ابرو در صورتی كه ديگر نرويد: ۲۵ نفر شتر يا ۵۵ ميليون ريال.
- ۷- از بين بردن هر ابرو در صورتی كه دوباره برويد: تعيين و پرداخت آرش.
- ۸- از بين بردن موهای پلك، خواه دوباره برويد يا نرويد: تعيين و پرداخت آرش.

ديه بينی و بويایی

- ۱- از بين بردن تمام بينی: ۱۰۰ نفر شتر يا ۲۲۰ ميليون ريال.
- ۲- فاسد كردن بينی از طريق شكستن يا سوزاندن و... اگر درمان نشود: ۱۰۰ نفر شتر يا ۲۲۰ ميليون ريال.
- ۳- فاسد كردن بينی از طريق شكستن يا سوزاندن و... اگر درمان شود: ۱۰ نفر شتر يا ۲۲ ميليون ريال.
- ۴- از بين بردن هر يك از سوراخ های بينی: ۳۳ نفر شتر يا ۷۲ ميليون و ۶۰۰ هزار ريال.
- ۵- از بين بردن نوک بينی كه محل چكيدن خون است: ۵۰ نفر شتر يا ۱۱۰ ميليون ريال.
- ۶- از بين بردن حس بويایی هر مجرای بينی: ۵۰ نفر شتر يا ۱۱۰ ميليون ريال.
- ۷- اگر در اثر بریدن بينی يا صدمه ديگری حس بويایی از بين برود، علاوه بر ديه حس بويایی، ديه آن صدمه نيز محاسبه خواهد شد.

ديه گوش و شنوایی

- ۱- از بين بردن هر گوش: ۵۰ نفر شتر يا ۱۱۰ ميليون ريال.
- ۲- از بين بردن نرمه گوش: يك سوم ۵۰ نفر شتر يا ۱۱۰ ميليون ريال.
- ۳- پاره كردن گوش: يك سوم ۵۰ نفر شتر يا ۱۱۰ ميليون ريال.
- ۴- از بين بردن حس شنوایی هر گوش: ۵۰ نفر شتر يا ۱۱۰ ميليون ريال.
- ۵- اگر با بریدن دو گوش حس شنوایی از بين برود: ۲۰۰ نفر شتر يا ۴۴۰ ميليون ريال.
- ۶- اگر با بریدن يك گوش حس شنوایی از بين برود: ۱۵۰ نفر شتر يا ۳۳۰ ميليون ريال.
- ۷- اگر با صدمه به عضو ديگر حس شنوایی از بين برود، هم ديه شنوایی و هم ديه آن عضو محاسبه می شود.

ديه لب

- ۱- از بين بردن هر لب: ۵۰ نفر شتر يا ۱۱۰ ميليون ريال.
- ۲- صدمه ای كه موجب سست شدن لب ها شود: ۶۶ نفر شتر يا ۱۴۵ ميليون و ۲۰۰ هزار ريال.
- ۳- شكافتن يك لب يا هر دو لب كه موجب نمايان شدن دندان ها شود و درمان نگردد: ۳۳ نفر شتر يا ۷۲ ميليون و ۶۰۰ هزار ريال.
- ۴- شكافتن يك لب يا هر دو لب كه موجب نمايان شدن دندان ها شود و درمان گردد: ۱۰ نفر شتر يا ۲۲ ميليون ريال.

ديه زبان و گويايي و حس چشمايي

- ۱- از بين بردن تمام زبان يا لال کردن انسان سالم: ۱۰۰ نفر شتر يا ۲۲۰ ميليون ريال.
- ۲- بریدن تمام زبان لال: ۳۳ نفر شتر يا ۷۲ ميليون و ۶۰۰ هزار ريال.
- ۳- از بين بردن صورت شخص به طوری که نتواند به طور کامل صدايش را آشکار کند و نیز از بين بردن گويايي: صد نفر شتر يا ۲۲۰ ميليون ريال.
- ۴- از بين بردن حس چشمايي موجب ارش است. اگر با بریدن زبان حس چشمايي از بين برود، فقط ديه زبان پرداخت می شود و اگر با وارد شدن صدمه ديگري حس چشمايي از بين برود، هم ارش حس چشمايي هم ديه آن صدمه محاسبه می شود.

ديه دندان

- ۱- از بين بردن تمام دندان ها: ۱۰۰ نفر شتر يا ۲۲۰ ميليون ريال (مجموع ۲۸ دندان).
- ۲- از بين بردن دندان های جلو: ۶۰ نفر شتر يا ۱۳۲ ميليون ريال (هر کدام پنج نفر شتر).
- ۳- از بين بردن دندان های عقب: ۴۰ نفر شتر يا ۸۸ ميليون ريال (هر کدام دو و نیم نفر شتر).
- ۴- شکستن دندانی که نمایان است (حتی با حفظ ریشه دندان)، ديه کامل آن دندان را دارد.

ديه فک

- ۱- از بين بردن هر فک: ۵۰ نفر شتر يا ۱۱۰ ميليون ريال.
- ۲- ديه فک مستقل از دندان محاسبه می شود.
- ۳- اگر صدمه موجب نقص فک شود مثلاً موجب دشواری در عمل جویدن گردد، ارش تعيين و پرداخت خواهد شد.

ديه عقل

- ۱- هر صدمه ای که موجب زوال عقل شود: ۱۰۰ نفر شتر يا ۲۲۰ ميليون ريال.
- ۲- هر صدمه ای که موجب نقصان عقل شود: تعيين و پرداخت ارش.

ديه زوال منافع

- ۱- صدمه ای که موجب از بين رفتن انزال يا قدرت توليد مثل و بارداري يا لذت مقاربت شود: تعيين و پرداخت ارش.
- ۲- صدمه ای که موجب از بين رفتن توان مقاربت به طور کامل شود: ۱۰۰ نفر شتر يا ۲۲۰ ميليون ريال.

- ۲- صدمه ای که موجب زوال يا نقص بعضی از منافع مانند خوابيدن شود: تعيين و پرداخت ارش.
- ۴- قطع آلت زنانه يا مردانه: ۵۰ يا ۱۰۰ نفر شتر.
- ۵- صدمه ای که موجب ريزش ادرار گردد (اگر تا پايان يك روز دوام داشته باشد): ۱۰۰ نفر شتر يا ۲۲۰ ميليون ريال. اگر تا نصف روز دوام داشته باشد: ۶۶ نفر شتر يا ۱۴۵ ميليون و ۲۰۰ هزار ريال و اگر دوام آن تا هنگام برآمدن روز باشد: ۳۳ نفر شتر يا ۱۲ ميليون و ۶۰۰ هزار ريال.

چند نکته در مورد ديه:

- ۱- ديه فلج کردن هر عضوی که دارای ديه معين است، مثل دست، پا و... : دو سوم ديه همان عضو.
 - ۲- قطع کردن عضوی که دارای ديه معين است و فلج می باشد: يك سوم ديه همان عضو.
 - ۳- مهلت پرداخت ديه از زمان وقوع جرم عبارت است از: در جرايم عمدی ظرف يك سال، در جرايم شبهه عمدی ظرف دو سال و در خطای محض ظرف سه سال. در جرايم عمد و شبهه عمد مسوول پرداخت ديه، خود مرتکب است.
 - ۴- عاقله: يعنی بستگان مرد، نسبی پدری و مادری يا پدري به ترتيب طبقات ارث به نحوی که همه اشخاصی که در زمان فوت می توانند ارث ببرند، به صورت مساوی عهده دار پرداخت ديه هستند.
- سوؤال:** عاقله چگونه و در چه زمانی مسوول پرداخت ديه به جای مجرم اصلی است؟
- ۱- قاتل يا وارد کننده صدمه به ديگري نابالغ يا ديوانه باشد.
 - ۲- قتل يا صدمه، خطای محض باشد. يعنی مرتکب نه قصد کشتن يا آسیب زدن به ديگري را داشته باشد نه قصد عمل واقع شده بر او را. مانند آنکه شخصی به قصد شکار حیوانی تیری رها کند ولی آن تیر به يك انسان برخورد کند.
 - ۳- اگر قتل خطای محض با اقرار قاتل يا خودداري او از ادای سوگند يا قسامه ثابت شود، پرداخت ديه بر عهده خودش می باشد.
 - ۴- ديه آسیب های بدنی حارصه، داميه، متلاحمه و سمحاق تحت هر شرايطی بر عهده خود مرتکب می باشد و عاقله مسوولیتی ندارد.
 - ۵- اگر مرتکب جرم خطای محض عاقله نداشته باشد يا عاقله او نتواند ديه را در مدت ۳ سال بپردازد ديه از بيت المال پرداخت خواهد شد.
 - ۶- ديه قتل اگر صدمه و فوت هر دو در یکی از ماههای حرام (رجب، ذیحجه، ذيقعد، محرم) واقع شود سبب خواهد شد تا يك سوم به ديه کامل اضافه شود.

دیه سقط جنین

- نطفه (که در رحم مستقر شده): دو نفر شتر یا چهار میلیون و ۴۰۰ هزار ریال.
- علقه (که خون بسته است): چهار نفر شتر یا هشت میلیون و ۸۰۰ هزار ریال.
- مضغه (که به صورت گوشت در آمده): شش نفر شتر یا ۱۳ میلیون و ۲۰۰ هزار ریال.
- جنین دارای استخوان شده ولی هنوز گوشت بر آن نروئیده باشد: هشت نفر شتر یا ۱۷ میلیون و ۶۰۰ هزار ریال.
- جنین دارای استخوان و گوشت شده ولی فاقد روح باشد: ۱۰ نفر شتر یا ۲۲ میلیون ریال.
- جنین که در آن روح پیدا شده: اگر پسر باشد دیه کامل ۱۰۰ شتر یا ۲۲۰ میلیون ریال و اگر دختر باشد ۵۰ شتر یا ۱۱۰ میلیون ریال.
- اگر در اثر کشته شدن مادر جنین نیز بمیرد یا سقط شود، دیه جنین در هر مرحله که باشد به دیه مادر اضافه می شود.

پی نوشت:

۱) مهرالمثل: مال یا وجه یا پولی است که شوهر در هنگام ازدواج، به ازای زناشویی به زن پرداخت و تسلیم می کند که بر عهده شوهر است و هر موقع که زن اراده کند مرد باید آن را بپردازد. اگر زن و شوهر برای تعیین مهر توافق کرده باشند، به آن "مهر المسمی" گفته می شود. اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود، زن نمی تواند بیشتر از مهرالمثل دریافت کند. برای تعیین مهرالمثل شرایط زن از قبیل شرافت خانوادگی، سایر صفات و خصوصیات و وضعیت او نسبت به سایر زنانی که هم شأن او بوده و در فامیل دارای شرایط مشابه او هستند و عرف محل در نظر گرفته می شود.